

## بررسی تطبیقی چند واژه‌ی فارسی و انگلیسی

علی اصغر فیروزنیا - بجنورد

دانشجوی دوره‌ی دکتری ادبیات

همه یک کلمه است. « (معانی و بیان ۱، ص ۷۸)

جالب است بدانیم که فعل «است» را در گویش هروی قدیم به صورت «اید» تلفظ می‌کرده و می‌نوشته‌اند. (ر.ک. به «سخنان پیرهرات»، ص ۱۸)

۳- «ریشه‌ی لغت استومند [از] «است» آمده که به معنی استخوان است (لاتین os، یونانی osteon). در کلمات هسته، ستون، استوانه، استودان و استخوان باقی مانده است.» (زند و هومن یسن، ص ۳۴)  
هم اکنون در زبان انگلیسی واژه‌ی stone و نیز واژه‌هایی چون ossify و هم‌خانواده‌هایش از همین ریشه مستعمل است. (ر.ک. فرهنگ هزاره، ص ۱۱۶۱)

۴- علامه دهخدا در مقدمه‌ی لغت‌نامه می‌گوید: «کلمات بسیاری در تداول عوام است که گاهی مرادفی در زبان ادبی دارد و گاه ندارد و برای توانگر شدن زبان، استعمال هر دو نوع آن کلمات به گمان من لازم است: مانند تپله که به معنی قطعات شکسته‌ی سفال است و مرادفی برای آن نیافتم یا جخد که به معنی به زور، مگر، منتهی است.» (لغت‌نامه، مقدمه، ص ۴۰۴)

همین واژه «جخد» به صورت کلمه‌ی «جَخت» در گویش ایزدی بختیاری به معنی «اکنون» و «همین حالا» به کار می‌رود.<sup>۱</sup> (ر.ک. به شوکران، ش ۲۷، ص ۳۵)

این کلمه با واژه‌ی just در زبان انگلیسی مقایسه شود. در آن زبان هم کلمه‌ی مورد نظر با معانی نقل شده‌ی معادل فارسی‌اش استعمال می‌شود. (ر.ک. به فرهنگ هزاره، ص ۸۷۱)  
و نیز: «جخت [عامیانه] just» (فرهنگ فارسی- انگلیسی حمیم، ص ۱۷۹)

۵- «پینکی: حالتی که برای شخص خواب گرفته- نشسته یا ایستاده- دست دهد که سرش پیاپی فرود آید از خواب و سپس از خواب جَهد و سراسر است کند، چرت، سته:  
افتاد هم چو چو ز مقشَر بگاہ چرت

از آستین و پاچه‌ی تنبان پینکی  
(فرهنگ معین، ج ۱، ص ۹۶۹)  
قائم مقام فراهانی نیز در منشآت گفته است: «پینکی سَحَرهای رمضان است که خبط و خطا در تحریرات می‌شود.» (به نقل از «ادبیات تخصصی ۲ پیش‌دانشگاهی»، ص ۶۱) این کلمه هنوز هم در برخی گویش‌های فارسی، مثلاً گویش مردم منطقه‌ی راز و نیز جاجرم در استان خراسان شمالی رایج است.  
این اصطلاح با اصطلاح انگلیسی زیر (مأخوذ از واژه‌ی wink) سنجیده شود:

□ «هم‌زبانی، خویشی و پیوندی ست.» مولانا

«زرتشت پیامبر ایرانی می‌گوید که ایرانیان از سرزمینی که ایران ویج نام داشت و ویژه‌ی ایرانیان بود، به سبب سرمای سخت و پیدا آمدن ارواح اهریمنی کوچ کردند و به سرزمین ایران در آمدند.

دانشمندان دیگر نیز دریافته‌اند که طایفه‌ی «ایریا» از سرزمینی که زادگاه اصلی آنان بود، برخاسته گروهی به ایران و گروهی به پنجاب و برخی به اروپا شتافته‌اند و در این کشورها به کار کشاورزی و چوپانی پرداخته‌اند و زبان مردم ایران و هند و اروپا همه شاخه‌هایی هستند که از آن بیخ رسته و باز هر شاخ شاخه‌ی دیگر زده و هر شاخه‌ی برگ و باری دیگرگون برآورده است.» (سبک شناسی، ج ۱، ص ۳)

در سده‌های شانزدهم و هفدهم، علم اشتقاق etymology و بررسی تطبیقی زبان‌ها در میان پژوهندگان اروپایی نضج گرفت. یکی از ثمرات این نوع پژوهش‌ها، نمایان شدن مشترکات برخی از زبان‌ها و وجود خویشاوندی در بین آنها بود. چون نه تنها ساختار اصلی آن‌ها به هم می‌مانست که ریشه‌ی لغات و کلمات اصلی نیز در این زبان‌ها مشترک بوده است.

«هند و اروپایی» به گروهی از زبان‌های هم ریشه اطلاق می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: هندو ایرانی، یونانی، آلبانیایی، ایتالیایی، هیتی، تخاری، ارمنی، بالتواسلاوی، سلتی و ژرمنی.

ژرمنی: صورت اصلی زبان آلمانی و زبان‌های خویشاوند آن از جمله زبان انگلیسی بدین نام خوانده می‌شود.» (تاریخ زبان فارسی، صص ۲۹، ۲۸)

البته «برطبق نظر زبان‌شناسان تحول زبان فارسی حدود هزار سال از زبان‌های هند و اروپایی دیگر... جلوتر است.» (فرهنگ واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی، ص ۷)

ما در این نوشتار، جهت اختصار تنها به بررسی چند واژه‌ی اصیل و مشترک در زبان فارسی و انگلیسی می‌پردازیم:

۱- «واژه‌ی نس به ضم اول... به معنی پوز باشد که گرداگرد لب و دهان است از جانب درون و بیرون (دهخدا، لغت‌نامه، چاپ دانشگاه، ص ۲۲۴۴۸). اما در ولایت کهن بیهق (سبزوار)، تا همین امروز «نس» به معنی بینی بینی (یا آب بینی) است. (ابوالفضل بروغنی، بررسی زبان‌شناسانه‌ی گویش سبزوار، ص ۲۴۴). (به نقل از مقاله‌ی «مایستقیح ذکره در شعر رودکی یا مهستی؟»، به قلم پروفیسور سید حسن امین، مندرج در ماهنامه‌ی حافظ، ش ۱۹، ص ۲۴)

در زبان انگلیسی نیز واژه‌ی Nose با همین معنی کار برد دارد. (ر.ک. به فرهنگ هزاره، ص ۱۱۱۴)

۲- «است فارسی و is انگلیسی و est فرانسوی و es لاتین...»

## به مناسبت چهارمین سال نشر ماهنامه‌ی حافظ

علی‌رضا مولوی - نهبوند

اکنون که طی نمودی دو دوره‌ی دو ساله  
از ما درود بر تو، ای صاحب رساله ...  
دارم امید صد سال تا جاودان بمانی  
در نشر ماهنامه در چاپ هر مقاله  
از بهر اعتلای مهنانه هر چه کوشی  
گیرد بلوک دانش از نام کو قباله  
بر رتبات فزاید هر روز قدر سالی  
پاینده باد زین پس این دولت و جلاله  
ای باغبان چه کاری در جای جای این باغ  
این بوستان سرو است یا گلستان لاله ...  
از چشم تنگ اغیار جانا به حرز جانت  
سرمی کشم نهانی گاهی یکی پیاله ...  
چون بلبلی غزل خوان هر شام و صبح گاهان  
بر برگ‌برگ این خوان ریزد ز دیده، زاله  
تا عطر و بوی این گل مانند شهید و چون مل  
برکام دوستداران گردد همی حواله

## در آرزوی بازگشایی ماهنامه‌ی حافظ

عاطفه رحمتی - تهران

روزی که شحنة رفت و امین را قلم شکست  
آن روز از جفای رفیقان دلم شکست  
ایری بگشت حادث و خورشید را گرفت  
از محفل مطالعه امید را گرفت  
نی نی غلط بگفتم و امید پا به جاست  
اندیشه و هنر همه‌جا رهنمای ماست  
تاریخ از این معادله بسیار دیده است  
اما ز شاخه جز گل حرمان نچیده است  
جرمش چه بود؟ این که چرا دم ز حق زده  
این رسم تازه‌یی‌ست که بر دفتر آمده  
باور نمی‌کنم که چنین است ماجرا  
سوءتفاهم است که باید شود رها  
مه‌نامه گر دوباره بیاید به سوی ما  
بار دگر به دیده و دل‌ها دهد صفا

اشاره: ده‌ها تن از دوستان شاعر ما در طی ماه‌های اخیر درباره‌ی ماهنامه‌ی حافظ شعر ساخته‌اند. از همه، سپاسگزاریم و چون نمی‌توانیم صفحات بیش‌تری از تشریح را به این‌گونه اشعار اختصاص دهیم، از شاعرانی که اشعارشان چاپ نشده و نمی‌شود، پوزش می‌طلبیم. در این شماره تنها شعر این دو شاعر در این صفحه و شعر حسن پورزاهد و ادیب مسعودی را در بخش «با شاعران امروز» چاپ کردیم.

«چرتی زدن، یک چرت خوابیدن have/take forty winks»  
(فرهنگ هزاره، ص ۱۹۱۷)

۶- کلمه‌ی «مردن» فارسی با واژه‌ی mortal هم‌ریشه است.  
(ر.ک. به سبک‌شناسی ۲، نثر، ص ۴)

نظر دکتر شفیمی کدکنی نیز درباره‌ی کلمه‌ی مردریگ، خواندنی است «اصل کلمه‌ی مردریگ یا صورت جدیدتر آن: مردری، به معنی میراث است... نکته قابل یادآوری «ایک» آخر کلمه است که از مقایسه‌ی صورت مردری و مردریک و مرداریک می‌توان دریافت «ایک» نسبت است». (مفلس کیمیا فروش، ص ۴۷)؛ به پسوند «ic» در انگلیسی هم بنگرید. (ر.ک. به فرهنگ هزاره، ص ۱۹۷۶)

۷- «خاگینه» که امروز غذایی است معروف در اصل «خاگینه» بوده است. باید توجه داشت که جزو اول این کلمه در زبان پهلوی «هاییک» بوده که بریضه‌ی مرغ نیز اطلاق می‌شده است. (رجوع کنید به شرح گلستان از دکتر محمد خزائلی، ص ۵۵۷)

هم‌اکنون در زبان کردی شمال خراسان، واژه‌ی «هگ» برای نامیدن تخم‌مرغ به کار می‌رود.

این واژه با کلمه‌ی egg در زبان انگلیسی سنجیدنی است. (ر.ک. به فرهنگ هزاره، ص ۴۷۸) ■

## پی‌نوشت

۱- در گویش مردم «سنخواست» (در منطقه‌ی جاجرم)، فعل «جست» (از مصدر جستن) را «جخت» تلفظ می‌کنند.

## منابع

۱- لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دی و اسفند ۱۳۳۷.  
۲- فرهنگ هزاره، علی محمد حق شناس و حسین سامعی و نرگس انتخابی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ هفتم، ۱۳۸۵.  
۳- فرهنگ کوچک فارسی-انگلیسی حبیب، تهران، فرهنگ معاصر، چ سیزدهم، ۱۳۸۱.  
۴- ماهنامه‌ی حافظ، ش ۱۹، مهرماه ۱۳۸۴ (مقاله‌ی «ما یستقیح ذکره»، پروفیسور سیدحسن امین).  
۵- دو ماه‌نامه‌ی شوکران، ش ۲۷، مقاله‌ی گویش ایزدی بختیاری، نورعلی احمدی فالچی).  
۶- معانی و بیان، ۱، سیروس شمیسا، تهران، پیام نور، چ دوم، ۱۳۷۱.  
۷- سبک‌شناسی ۲، نثر، سیروس شمیسا، تهران، پیام نور، چ دوم، ۱۳۷۵.  
۸- سبک‌شناسی، محمدتقی بهار، تهران، امیرکبیر، چ نهم، ۱۳۸۲.  
۹- سخنان پیر هرات، به کوشش محمدجواد شریعت، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چ پنجم، ۱۳۶۷.  
۱۰- فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران، امیرکبیر، چ هشتم، ۱۳۷۱.  
۱۱- تاریخ زبان فارسی، دکتر مهری باقری، تهران، قطره، چ نهم، ۱۳۸۲.  
۱۲- فرهنگ واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی، دکتر رضا زمردیان، مشهد آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۷۳.  
۱۳- ادبیات تخصصی ۲ پیش‌دانشگاهی، گروه مولفان، تهران، چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چ سوم، ۱۳۷۶.  
۱۴- زند و هومن یسن، صادق هدایت، تهران، چاپ خانه‌ی سپهر، چ چهارم، ۱۳۴۴.  
۱۵- مفلس کیمیا فروش، محمدرضا شفیمی کدکنی، تهران، سخن، چ دوم، ۱۳۷۴.  
۱۶- گلستان سعدی، دکتر محمد خزائلی، چاپخانه‌ی علمی، چ هشتم، ۱۳۶۸.

## مرگ

منصور برمکی - شیراز

با چهره‌یی همیشه یکسان قدیسه‌یی‌ست «مرگ»  
وقتی که با شهامت رویارو می‌آید  
و آن‌چه را که می‌خواهد  
از جسم بی‌تعارف برمی‌دارد.